

## Narrative Analysis of Short Story of "Dash Akol" Based on Greimas Discourse of State and Action Systems

Akbar SayyadKooch\* / Reza Nekoie\*\*

### Abstract

The present study was done to accomplish a narrative analysis on the short story of "Dash Akol", written by Sadeq Hedayat, based on Greimas discourse of state and action systems. The main aim of this article was to find story elements intended by Greimas for comparing the state and action systems of discourse according to their complication and mutual effectiveness, as well as investigate the reasons of their failure in moving from action system to the state one, or in other words, discourse cycle in this story. In the narrative analysis of this story, based on the action system, Dash Akol and Kaka Rostam will be seen as potential and actual characters as one of them (Dash Akol) tried to keep a champion value and generous character, and the other one (Kak Rostam) tried to obtain the same value in a parallel way through creating an interactive relation of induction kind. But, from the middle of the story, a female character called Marjan, as another generous character, by involving Dash Akol in a love story, a delay in the actions of Dash Akol will be occurred. However, in the narrative analysis of the story, based on the state system, it was found how the action-subject was changed in to a state-subject through obtaining high level of energy from the champion value, and he turned in to a new situation through going through sensory-perceptual processes and other aspects of discourse which can be called a journey towards sweetheart's attainment. But this discourse cycle failed because of lack of love experience and required personal and social condition for accepting a change. All these conditions directed Dash Akol to an action-state. In the tragic end of the story, while he missed the champion value object, he also failed in action.

**Keywords:** Narrative Analysis, Saadeq Herayat, Dash Akol, Greimas, Discourse of State System, Discourse of Action System.

\* Associate Professor of Persian Language and Literature, Siraz University.

\*\* Ph.D. Student of Persian Language and Literature, Siraz University (Corresponding Author).

تحلیل روایی داستان کوتاه «داش آکل» براساس

نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس

اکبر صیادکوه\* / رضا نکویی\*\*

دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۳/۰۶

چکیده پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۰۵

این مقاله به تحلیل روایی داستان کوتاه «داش آکل» نوشته صادق هدایت براساس نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس اختصاص دارد. هدف اصلی این مقاله یافتن سازه‌های داستانی مورد نظر گرمس برای مقایسه نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی با تکیه بر چگونگی گره‌خوردگی و تأثیرگذاری متقابل آنها و بررسی دلایل شکست در عبور از نظام گفتمانی کنشی به نظام گفتمانی شوشی یا همان چرخه گفتمانی در این داستان است. در تحلیل روایی این داستان براساس نظام گفتمانی کنشی خواننده شاهد حضور داش آکل و کاکارستم به عنوان کنشگرهای بالقوه و بالفعلی است که یکی برای حفظ ابژه ارزشی پهلوانی و لوطی‌صفتی و دیگری برای به دست آوردن همان ابژه ارزشی به صورت موازی رابطه‌ای تعاملی از نوع القایی به میدان‌داری کاکارستم برقرار می‌کنند تا اینکه از میانه داستان با نمایان شدن مرجان به عنوان ابژه ارزشی دیگر و با درگیر کردن داش آکل به عشق، کنش‌های او را به تأخیر می‌اندازد، اما در تحلیل روایی داستان براساس نظام گفتمانی شوشی درمی‌یابیم که چگونه کنشگر با دریافت ناگهانی میزان زیادی انرژی از طرف ابژه ارزشی به شوشگر تبدیل می‌شود و پس از طی فرایندهای حسی-ادراکی و ابعاد دیگر گفتمان دچار وضعیتی جدید می‌شود که می‌توان آن را حرکت به سوی وصال معشوق نامید، اما این چرخه گفتمانی بر اثر عدم تجربه عشق و نداشتن شرایط شخصی و اجتماعی کافی برای تغییر به شکست می‌انجامد و در نتیجه با سوق دادن مجدد داش آکل به وضعیت کنشی، در پایان تراژدیک داستان در حالی که ابژه ارزشی را از دست داده به خاطر آن در کنش نیز با شکست مواجه می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** تحلیل روایی، صادق هدایت، «داش آکل»، نظام گفتمانی کنشی، نظام گفتمانی شوشی، گرمس.

\* استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز.

Ak\_sayad@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شیراز

nekoie\_reza@yahoo.com (نویسنده مسئول).

## مقدمه

تحلیل روایی نظام‌های گفتمانی ادامه نظریه‌ی نحو روایی کنشگران است که با ریخت‌شناسی قصه‌های پریان (۱۹۲۸) ولادیمیر پروپ<sup>۱</sup> آغاز شد. پروپ به منظور درک بهتر ماهیت قصه‌ها سعی کرد که با فروگذاشتن ساختارهای پیچیده، کارکردهای اساسی روایت و شیوه‌های ترکیب آنها را بیابد. در ادامه نشانه‌معناشناسانه فرانسه و از جمله آنها گرمس<sup>۲</sup>، تلاش کردند تا همچون پروپ تعریف خود را بر کنش کنشگران و نه گفته‌ی گفته‌پرداز بنا نهند و در اثر او نظامی را پیدا کنند که به کمک آن بتوان اصول سازمان‌دهی گفتمان‌های روایی<sup>۳</sup> را در کلیت‌شان پیدا کرد. فرضیه‌ی وجود شکل‌های جهانی که عمل روایت را سازماندهی می‌کنند و شکل می‌بخشند، از مهم‌ترین کارهایی بود که این نشانه‌معناشناسان سعی داشتند انجام دهند. (عباسی، ۱۳۹۳: ۵۴ و ۵۹)

مسئله‌ی اصلی در این مقاله، تحلیل روایی داستان کوتاه «دش‌آکل» از مجموعه‌ی داستان‌های کوتاه سه قطره خون نوشته‌ی صادق هدایت براساس نظام‌های گفتمانی کنشی<sup>۴</sup> و شوشی<sup>۵</sup> گرمس با تکیه بر چگونگی گره‌خوردگی و تأثیرگذاری متقابل آنها و همچنین بررسی دلایل

شکست در عبور از نظام گفتمانی کنشی به نظام گفتمانی شوشی یا همان استحاله گفتمانی در داستان کوتاه مذکور است. این مقاله به دنبال ارائه پاسخی مناسب برای سؤالات زیر است:

- با توجه به تحلیل روایی نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس، سازه‌های کنشگر و شوشگر و موارد گره‌خوردگی و تأثیرگذاری متقابل آنها در این داستان کدام است؟

- زنجیره‌های سه‌گانه میثاقی، اجرایی و انفصالی در داستان کدام است و نقش کنشگران و شوشگران در این زنجیره‌ها چیست؟

- در این داستان چه شرایطی سبب می‌شود تا کنشگر اصلی بین حضور خود به عنوان قهرمان کنشی و شوشگر غیر کنشی در رقص یا رفت و آمد باشد؟

- دلایل شکست در عبور از نظام گفتمانی کنشی به نظام گفتمانی شوشی یا همان استحاله گفتمانی در این داستان چیست؟

همچنین با تکیه بر تحلیل روایی گفتمان با رویکرد نشانه‌معناشناسی، در تحقیق حاضر فرض بر این است که کنشگر اولیه به خاطر عدم تجربه‌ی عشق و نداشتن شرایط شخصی و اجتماعی برای تغییر، در عبور از نظام گفتمانی تثبیت‌شده کنشی به نظام گفتمانی تردید و تغییر شوشی یا بازتعریف رابطه بین کنشگران با شکست مواجه می‌شود و با سرعت در هر دو وضعیت به سوی شکست و تباهی پیش می‌رود.

1. Vladimir Propp
2. A. J. Gremias
3. Narrative discourse
4. Action system
5. System state

### پیشینه تحقیق

براساس نظریه گرمس و ژنت (۱۳۹۳) از آذر و دیگران در این زمینه صورت گرفت که در آنها مبنای کار به شکلی خاص براساس تحلیل روایی نظام گفتمانی کنشی گرمس است، اما موج دوم و واقعی را حمیدرضا شعیری در معرفی و کاربرد علمی نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس و مطالعات نشانه‌معناشناسی و سعی در بومی کردن آنها با اعمال این نظریات بر متون فارسی آغاز کرد. کتاب‌های راهی به نشانه‌معناشناسی سیال: با رویکرد بررسی موردی «قنوس» نیما (۱۳۸۸) با همکاری وفایی، ترجمه و شرح نقصان معنا (۱۳۸۹) اثر گرمس و بیان نظام گفتمانی کنشی در مقابل نظام گفتمانی شوشی و باب کردن آن، مبانی معناشناسی نوین (۱۳۹۱)، تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناسی گفتمان (۱۳۹۲) و نشانه-معناشناسی ادبیات: نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی (۱۳۹۵) در شناسایی نظام‌های گفتمانی ادبی و ارائه روش تحلیل هر یک از این نظام‌ها با توجه به ساز و کار آنها و مقالات: «از نشانه-معناشناسی ساختارگرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی» (۱۳۸۸)، «چگونگی تداوم معنا در چهل نامه کوتاه به همسرم از نادر ابراهیمی» (۱۳۹۰) با همکاری آریانا، «مقاومت، ممارست و مماشات گفتمانی: قلمروهای گفتمان و کارکردهای نشانه‌معناشناسی آن» (۱۳۹۴) و «نشانه - معناشناسی هستی محور: از بر هم کنشی تا استعلا براساس گفتمان رومیان و چینیان

نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس، نشانه‌معناشناسی روایی و تحلیل روایی گفتمان‌ها در متون فارسی تاکنون موضوع کتاب‌ها و مقالات فراوانی بوده است. با نگاهی گذرا به پژوهش‌هایی که در این حوزه انجام شده‌اند، درمی‌یابیم که اساساً با دو رویکرد متفاوت در این باره روبه‌رو هستیم. رویکرد اول موجی است که بعد از ترجمه کتاب‌های نظریه ادبی (۱۳۶۸) از تری ایگلتون و راهنمای نظریه ادبی معاصر (۱۳۷۲) از رامان سلدن و همکار توسط عباس مخبر و تألیف آثار ارزشمند ساختار و تأویل متن (۱۳۷۰) و حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر (۱۳۷۴) از بابک احمدی و ترجمه کتاب درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات (۱۳۷۹) از رابرت اسکولز توسط فرزانه طاهری در معرفی مختصر نظام گفتمانی کنشی گرمس به پا خاست و در پی آن نگارش مقالاتی همچون: «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه» (۱۳۸۹) و «بررسی ساختار روایی داستان کودکان بر مبنای نظریه گرمس» (۱۳۹۲) توسط نبی‌لو، «تحلیل ساختار روایت در نگاره مرگ ضحاک بر بنیاد الگوی کنش گرمس» (۱۳۹۰) از موسوی‌لر و مصباح، «بررسی دو حکایت از باب سوم مرزبان‌نامه بر بنیاد الگوی کنشی گرمس» (۱۳۹۳) از علی‌اکبری و دیگران و «بررسی کارکرد روایی دو حکایت از الهی‌نامه عطار

مولانا» (۱۳۹۴) با همکاری کنعانی، تنها برخی از آثار ارزشمند ایشان در این زمینه است. علی عباسی نیز در بخش‌هایی از کتاب *روایت‌شناسی کاربردی: تحلیل زبان‌شناختی روایت* (۱۳۹۳) به تعریف روایت و تحلیل کاربردی متن بر اساس نظریات گرمس پرداخته است و در مقالات «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه - معناشناختی ماهی سیاه کوچولو» (۱۳۹۰) با همکاری یارمند و «فرایند معناسازی در مثنوی سلامان و ابسال جامی براساس الگوهای نشانه‌معناشناسی» (۱۳۹۴) با همکاری رازی‌زاده و حسنی ژرفا، در این مسیر گام زده است. مرتضی بابک‌معین نیز در کتاب *معنا به مثابه تجربه زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی* (۱۳۹۴) سعی دارد ضمن توضیح ابعاد گم‌شده معنا که تا ظهور نشانه‌شناسی نوین با دورنمای پدیدار شناختی خاموش مانده بود، جنبه‌های متفاوت نشانه‌شناسی کلاسیک و خصوصاً نظام روایی برنامه‌مدار را به چالش بکشد و به شرح نظام معنایی مبتنی بر تطبیق پردازد، اما در میان انبوه این کارها، مقاله «نظام بودشی گفتمان: بررسی موردی داستان داش‌آکل صادق هدایت» (۱۳۹۱) از شعیری و کریمی‌نژاد، به دلیل توجه به شرایطی که سبب می‌شود تا داش‌آکل حضور کنشی خود را به عنوان قهرمان کنشی از دست دهد و به یک شوشگر غیرکنشی تبدیل شود و مقاله «روایت‌شناسی داستان کوتاه مرثیه برای ژاله و قاتلش براساس الگوهای کنشی و شوشی

گرمس» (۱۳۹۶) از آتش‌سودا و نکوئی به دلیل رویکردی متفاوت در خوانش دوگانه داستان براساس نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی و تحلیل روایی مستقل هر یک از گفتمان‌های مذکور، بیشترین ارتباط را با مقاله پیش رو دارند، اما از آن جهت که مقاله شعیری و کریمی‌نژاد بر تحلیل یکی دیگر از گفتمان‌های ادبی - نظام بوشی گفتمان و عناصر مهم آن - متمرکز است و مقاله آتش‌سودا و نکوئی نیز از آن جهت که بر جریان تکامل پی‌رفت‌ها یا چگونگی شکل‌گیری یک داستان در کارگاه ذهنی نویسنده توجه دارد و در آن نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی در جریان چرخه گفتمانی قرار دارند، دارای تفاوت‌هایی درخور توجه نیز هستند.

اما پژوهش حاضر به‌گونه‌ای متفاوت سعی دارد هم‌چنان‌که به صورت همزمان به تحلیل روایی داستان کوتاه «*داش‌آکل*» براساس نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس و موارد گره-خوردگی و تأثیرگذاری متقابل آنها در داستان می‌پردازد، دلایل شکست در عبور از نظام گفتمانی کنشی به شوشی را نیز اساس کار خود قرار دهد.

## بحث و بررسی

### ۱. نظام گفتمانی کنشی

آلژیرداس ژولین گرمس از بنیان‌گذاران مکتب نشانه‌شناسی<sup>۱</sup> پاریس است که پس از انتشار

در هر پی‌رفت نیز با توجه به مناسبات نحوی و معنایی حداکثر شش کنشگر در جفت‌های متقابل کنشگر و ابژه ارزشی، کنش- گزار و کنش‌پذیر، کنش‌یار و ضدکنشگر وجود دارد که نه بر اساس گوهرهای روان‌شناختی، بلکه براساس آنچه انجام می‌دهند طبقه‌بندی می‌شوند تا آنجا که آنها به ترتیب در سه محور عمودی معنایی که الف) جست‌وجو یا هدف؛ ب) ارتباط و ج) حمایت یا ممانعت هستند، مشارکت می‌کنند. (همان: ۴۳-۴۴؛ احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۲-۱۶۳) نظام گفتمانی کنشی از دو نوع رابطه تجویزی<sup>۵</sup> و القایی<sup>۶</sup> یا مجابی برای رسیدن به هدف اصلی خود که تغییر وضعیت نابسامان اولیه به وضعیت سامان‌یافته ثانویه است استفاده می‌کند. نظام گفتمانی تجویزی رابطه‌ای از بالا به پایین است و ما را با کنش‌گزاری مواجه می‌سازد که در موقعیتی برتر نسبت به کنشگر قرار دارد و می‌تواند او را وادار به انجام کنشی کند، اما در نظام گفتمانی القایی یا مجابی که رابطه‌ای از نوع موازی است. دو کنشگر داریم که در برابر یک دیگر قرار می‌گیرند، بدون اینکه هیچ یک بر دیگری برتری موقعیتی داشته باشد و آنچه در این میان تعیین‌کننده است، قدرت مجاب‌سازی یا القای کنشگری است که بتواند دیگری را قانع به انجام کنشی کند. (شعیری، ۱۳۹۵: ۲۴ و ۳۰) به نظر گرمس جفت کنشگر و ابژه ارزشی بنیادی‌ترین جفت است که

معناشناسی ساختاری (۱۹۶۶) و درباره معنا (۱۹۷۰) به عنوان مهم‌ترین نظریه‌پرداز معناشناسی روایت شهرت یافت. گرمس با تکیه بر تقابل‌های دوگانه در زبان‌شناسی سوسور و یاکوبسن و بهره‌گیری از نتایج روایت‌شناسی پراپ با روشی تقلیلی اقدام به ارائه نظام گفتمانی با محوریت سه واژه کلیدی کنش<sup>۱</sup>، ارزش<sup>۲</sup> و تغییر<sup>۳</sup> جهت تحلیل روایی گفتمان کنشی کرد. بر این اساس، فرایند روایی گرمس که ما آن را گفتمان کنشی می‌نامیم، مانند یک دستور زبان روایی عمل می‌کند که گفتمان به آن سامان می‌دهد. در این گفتمان، کنش هسته مرکزی روایت را تشکیل می‌دهد و خود نیز در خدمت تغییر وضعیت کنشگران و همچنین معناست. بنابراین کنش جهت رسیدن به هدف خود؛ یعنی تغییر معنا باید بتواند نظام مبادله ارزش را ایجاد کند. (احمدی، ۱۳۸۸: ۱۶۱-۱۶۲؛ شعیری، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۹) در نظام روایی گرمس هر داستان دست کم از یک یا چند پی-رفت<sup>۴</sup> تشکیل شده است: پی‌رفت توالی منطقی هسته‌هاست که با هم رابطه همبستگی دارند: پی‌رفت زمانی آغاز می‌شود که یکی از عبارت‌های آن با قبلی همبستگی ندارد و وقتی پایان می‌یابد که یکی دیگر از عبارت‌ها با بعدی همبستگی ندارد. (بارت، ۱۳۹۲: ۳۶)

1. performance
2. value
3. transformation
4. sequence

5. Prescriptive discourse
6. Manipulator discourse

فاعل است و پیشبرد این زنجیره‌ها بر عهده اوست. (همان: ۱۵۴-۱۵۶؛ نبی‌لو، ۱۳۸۹: ۱۷-۱۸)

۱-۱. تحلیل روایی داستان کوتاه «داش‌آکل» براساس نظام گفتمانی کنشی گرمس

«داش‌آکل» داستان تقابل داش‌آکل پهلوان و لوطی اول شهر شیراز با یکی از رستم در حمام‌های آن شهر به نام کاکارستم است. این نزاع همیشگی که مدت‌هاست به برکت عشق ناگهانی داش‌آکل به مرجان فروکش کرده است، بار دیگر و پس از شکست عشقی داش‌آکل و زمانی که او شب هنگام از مراسم عقدکنان مرجان بازمی‌گشت اوج می‌گیرد و در یک درگیری ناجوانمردانه با فرو رفتن قمه کاکارستم به پهلویش جان می‌سپارد.

ما این پی‌رنگ<sup>۱</sup> روایت را به لحاظ کنش‌های مستقل کنشگرها و همچنین تعادل اولیه، بحران و سپس تعادل ثانویه به عنوان یک پی‌رفت روایت مستقل در نظر گرفته و به این ترتیب ابتدا الگوی کنشگرهای آن را به شکل زیر ترسیم می‌کنیم و سپس به تحلیل روایی گفتمان آن بر اساس ویژگی‌های نظام گفتمانی کنشی گرمس می‌پردازیم.

به ساختار اسطوره‌ای جست‌وجو می‌انجامد و به همراه کنش‌گزار و کنش‌پذیر ساختار پایه دلالت در همه سخن‌ها است. (اسکولز، ۱۳۷۵: ۱۴۷-۱۵۰)

یکی دیگر از پیش‌نهادهای گرمس در بحث تحلیل روایی گفتمان توجه به زنجیره‌های روایی است. همان‌گونه که مجموعه کنشگرها به صورت جانشینی و تقلیلی محور عمودی گزاره‌های روایی را می‌سازند، برای تشکیل محور افقی به شکل یک کل دلالت‌گر که امکان تحقق معنا را ممکن می‌سازد، به فهرست کاملی از ساختارهای نحوی یا همنشینی نیاز داریم. به همین منظور گرمس سه نوع زنجیره مجزا را در روایت‌ها معرفی می‌کند:

الف) زنجیره اجرایی (آزمون‌ها و مبارزه‌ها): در این زنجیره کنشگر، کنش‌گزار، کنش‌پذیر، کنش‌یار و ضدکنشگر با برنامه‌ای از پیش طراحی شده حضور دارند و پی‌رنگ روایت بر اساس آن شکل می‌گیرد.

ب) زنجیره میثاقی (بستن و شکستن پیمان‌ها)، پیمان امری است که معمولاً بین کنشگر و قدرتی مافوق بسته می‌شود و آنها به ترتیب نقش‌های کنش‌پذیر و کنش‌گزار را نیز بر عهده می‌گیرند.

ج) زنجیره انفصالی (رفتن‌ها و بازگشتن‌ها): در اینجا نیز نقش اصلی با کنشگر



شکل ۱. نحوه حضور کنشگرهای داستان کوتاه «دش آکل» بر اساس نظام گفتمانی کنشی گرمس

بارزترین مشخصه این نظام گفتمانی کنشی، نوع القایی یا مجابی بودن آن است. بدین ترتیب که در این نظام داش آکل و کاکارستم به عنوان دو کنشگر در پی دستیابی به ابژه ارزشی

به راه شما بود. دیشب می‌گفت یارو خوب ما را غال گذاشت و شیخی را دید، به نظرم قولش از یادش رفته!» داش‌آکل دست کشید به سبیلش و گفت: «بی‌خیالش باش!» داش‌آکل خوب یادش بود که سه روز پیش در قهوه‌خانه دو میل کاکارستم برایش خط و نشان کشید، ولی از آنجایی که حریفش را می‌شناخت و می‌دانست که کاکارستم با امام‌قلی ساخته تا او را از رو ببرند، اهمیتی به حرف او نداد، راه خودش را پیش گرفت و رفت. (همان: ۵۵)

اما دامنه این ماجرا در قسمت‌های دوم و سوم داستان آن چنان‌که از نحوه حضور و تعداد جفت کنش‌یارها و ضدکنش‌گرها و برتری مطلق کنش‌یارها برمی‌آید از لونی دیگر است. تا آنجا که حتی ضدکنشگرها نیز بالای جان داش‌آکل می‌شوند و زمینه برخی کنش‌یارها و بی‌انگیزگی‌های او را فراهم می‌کنند تا سرانجام این لوطی مردمی شهر شیراز را در شبی تاریک در گرداب مرگ غرق می‌کنند، با این توجیه که این تنها راه بیرون کردن ابژه ارزشی پهلوانی و لوطی صفتی از دست اوست، اما اکنون به‌طور موقت از توضیح بیشتر درباره آن صرف‌نظر می‌کنیم و آن را به قسمت موارد گره‌خوردگی و تأثیرگذاری متقابل دو نظام گفتمانی کنشی و شوشی داستان واگذار می‌کنیم.

۱-۲. بررسی زنجیره‌های سه گانه گرمس در داستان

کوتاه «دش‌آکل» بر اساس نظام گفتمانی کنشی

در داستان کوتاه «دش‌آکل» پیمان امری است که بین هر یک از کنشگرهای اصلی داستان نسبت به

پهلوانی و لوطی صفتی شهر شیراز با یک دیگر به صورت موازی رابطه‌ای تعاملی برقرار می‌کنند، اما در ابتدای داستان سکه آن به نام داش‌آکل زده شده است و او نیز به شدت از آن مراقبت می‌کند و کاکارستم نیز از آن فاصله زیادی دارد. (شعیری و کریمی نژاد، ۱۳۹۱: ۳۷)

با اینکه داش‌آکل در چند مورد نشان داده که حتی قدرت تجویز نیز دارد: «[داش‌آکل]: به پوریای ولی قسم اگر دو مرتبه بدمستی کردی سبیلت را دود می‌دهم. با برگه همین قمه دو نیمت می‌کنم. آن وقت کاکارستم دُمش را گذاشت روی کولش و رفت» (هدایت، ۱۳۸۴: ۴۹-۵۰)، اما کاکارستم هم دست روی دست نگذاشته و برای تصاحب ابژه ارزشی فوق‌هر چند به قد و قواره وی نمی‌آید همواره با فعالیت‌های از پیش برنامه‌ریزی‌شده در پی متقاعد کردن داش‌آکل برای یک دست و په په پنجه نرم کردن - به احتمال زیاد ناجوان‌مردانه - است؛ زیرا در اینجا دست و پنجه نرم کردن نتیجه‌جریانی تعاملی از نوع مجابی است و این تنها راهی است که کاکارستم با آن می‌تواند خودی نشان دهد و ابژه ارزشی را تصاحب کند: «...کاکارستم از مابین دندان‌هایش گفت: ار- وای شک‌کمشان، آنهایی که ق ق قبی پا می‌شند، اگه لو لوطی هستند!! امشب می‌آیند، دست و په‌په- پنجه نرم میک کنند!» (همان: ۴۸)، اما داش‌آکل نیز آگاه‌تر از آن است که دم به تله امثال کاکارستم بدهد:

در راه امام‌قلی چلنگر به او برخورد و

گفت: «تا حالا دو شب است که کاکارستم چشم



ابژه ارزشی یا همان آیین‌های مرسوم جوان مردی بین داش‌ها و لوطی‌های قدیم با خودشان بسته می‌شود. با این تفاوت که این پیمان برای داش-آکل در اجرا و نگهداری ابژه ارزشی در نزد خود و برای کاکارستم در به دست آوردن و بازتعریف همان ابژه ارزشی خلاصه می‌شود. در نتیجه داش‌آکل و مردم از یک طرف و کاکارستم و نوجه‌هایش از طرف دیگر به خاطر منافع متضادی که دارند به عنوان کنش‌پذیر و تقابل و رقابت همیشگی داش‌ها و لوطی‌ها بر سر ابژه ارزشی و سایه اختلاف قدیمی بین داش‌آکل و کاکارستم به عنوان کنش‌گزار عمل کنند.

در این داستان رابطه میثاقی برای داش-آکل مستلزم تعهد برای اجرا و نگهداری از ابژه ارزشی، همراه با وعده پاداشی چون پهلوان اول شهر شیراز بودن و داشتن قدرت تجویز و مجازات برای اضطراب و نگرانی از هر لحظه غفلت کردن و ابژه ارزشی و حتی جان خود را از دست دادن است، اما این رابطه برای کاکارستم مستلزم تعهد جهت متقاعد کردن داش‌آکل برای دست و پنجه نرم کردن به عنوان حربه‌ای برای بیرون آوردن ابژه ارزشی از دست وی و سپس بازتعریف آن، همراه با وعده پاداشی چون به دست آوردن ابژه ارزشی برای کسب قدرت قرق کردن محله سردزک و سرکیسه کردن مردم آن و مجازات سنگین در سایه داش‌آکل بودن و در نتیجه تحقیر شدن‌های پیاپی از جانب او است. این قواعد در داستان به صورت ضمنی است و هیچ اشاره صریحی به

آنها نشده است. در چارچوب ساختار کلی داستان، میثاق در ابتدا آمده است، سپس آزمون و در انتها پاداش می‌آید. داستان سه کارکرد پایه و کنش‌گرهای ملازم آنها را دارد. این کارکردها عبارتند از: پیمان، آزمون و داوری. کنشگرها نیز عبارت‌اند از: منعقدکننده پیمان (داش‌آکل با خودش و کاکارستم نیز با خودش) و متعهد پیمان (داش‌آکل و کاکارستم)، آزمون‌گر (داش-آکل و کاکارستم با ملاک عمل) و آزمون‌شونده (داش‌آکل و کاکارستم)، داور (داش‌آکل و کاکارستم) و مورد داوری (داش‌آکل و کاکارستم). در واقع تا نقش‌های متعهد پیمان، آزمون‌شونده و مورد داوری را به هر دو کنشگر اصلی داستان (داش‌آکل و کاکارستم) که در یک رابطه موازی هستند، ندهیم، این پی‌رفت به گفتمان روایی تبدیل نمی‌شود. همچنین در این پی‌رفت داش‌آکل و کاکارستم نه کارگزار بلکه به واسطه اجرای کنش‌هایی برای حفظ و دستیابی به ابژه ارزشی کارپذیرند و کنش‌هایشان نیز در اساس واکنش هستند.

در ادامه برای روشن شدن مطلب به ذکر نمونه‌هایی از این زنجیره‌ها پرداخته می‌شود:

#### ۱-۲-۱. زنجیره میثاقی

«همه اهل شیراز می‌دانستند که داش‌آکل و کاکارستم سایه یک‌دیگر را با تیر می‌زنند». (همان: ۴۷)

«...کاکارستم از مابین دندان‌هایش گفت:

«ار-وای شک‌کمشان، آن‌هایی که قق قپی پا می-

شند، آگه لو لوطی هستند!! امشب می آیند، دست و په په پنجه نرم میک کنند!». (همان: ۴۸)

«داش آکل خطاب به کاکارستم:» به پوریای ولی قسم اگر دو مرتبه بدمستی کردی سبیلت را دود می دهم. با برگه همین قمه دو نیمت می کنم. آن وقت کاکارستم دمش را گذاشت روی کولش و رفت، اما کینه داش آکل را به دلش گرفته بود و در پی بهانه می گشت تا تلافی بکند. (همان: ۴۹-۵۰)

در راه امام قلی چلنگر به او برخورد و گفت: «تا حالا دو شب است که کاکارستم چشم به راه شما بود. دیشب می گفت یارو خوب ما را غال گذاشت و شیخی را دید، به نظرم قولش از یادش رفته!» داش آکل دست کشید به سبیلش و گفت: «بی خیالش باش!» داش آکل خوب یادش بود که سه روز پیش در قهوه خانه دو میل کاکارستم برایش خط و نشان کشید، ولی از آنجایی که حریفش را می شناخت و می دانست که کاکارستم با امام قلی ساخته تا او را از رو ببرند، اهمیتی به حرف او نداد، راه خودش را پیش گرفت و رفت. (همان: ۵۵)

#### ۲-۲-۱. زنجیره اجرایی

«خود کاکا هم می دانست که مرد میدان و حریف داش آکل نیست، چون دو بار از دست او زخم خورده بود و سه چهار بار هم روی سینه اش نشسته بود». (همان: ۴۹)

(داش آکل) دست برد قمه خود را بیرون کشید. کاکارستم هم مثل رستم در حمام قمه اش را به دست گرفت. داش آکل سر قمه اش را به

زمین کوبید، دست به سینه ایستاد گفت: «حالا یک لوطی می خوام که این قمه را از زمین بیرون بیاورد! کاکارستم ناگهان به او حمله کرد، ولی داش آکل چنان به مچ دست او زد که قمه از دستش پرید. (همان: ۶۷)

کاکارستم با مشت های گره کرده جلو آمد و هر دو به هم گلاویز شدند. تا نیم ساعت روی زمین می غلتیدند، عرق از سر و رویشان می ریخت، ولی پیروزی نصب هیچ کدام نمی شد. در میان کشمکش سر داش آکل به سختی روی سنگ فرش خورد، نزدیک بود که از حال برود کاکارستم هم اگرچه به قصد جان می زد، ولی تاب مقاومتش تمام شده بود، اما در همین وقت چشمش به قمه داش آکل افتاد که در دسترس او واقع شده بود، با همه زور و توانایی خودش آن را از زمین بیرون کشید و به پهلوی داش آکل فرو برد. چنان فرو کرد که دست های هر دوشان از کار افتاد. (همان: ۶۸)

#### ۳-۲-۱. زنجیره انفصالی

«داش آکل مثل اجل معلق سر رسید و یک مشت متلک بارش کرده... آن وقت کاکارستم دمش را گذاشت روی کولش و رفت». (همان: ۴۹-۵۰)

«هوا تاریک شده بود که داش آکل دم محله سردزک رسید. ...بدون اراده رفت روی سکوی سنگی جلو در خانه ای نشست، ...ناگهان سایه تاریکی نمایان شد که از دور به سوی او می آمد». (همان: ۶۶)

«تماشاچیان جلو دویدند و داش آکل را به دشواری از زمین بلند کردند... (داش آکل) چند

قدم خودش را کنار دیوار کشانید، دوباره به زمین خورد بعد او را برداشته روی دست به خانه‌اش بردند». (همان: ۶۸)

## ۲. نظام گفتمانی شوشی

در حالی که از دهه ۱۹۶۰ به بعد ساختارگرایی با اقتدار تمام خود را به عنوان نظریه مسلط در بررسی‌های ادبی معرفی می‌کرد و حتی برای مطالعه سایر رشته‌ها نیز نسخه می‌پیچید دچار سکت‌های متعددی شد. شماری از پژوهشگران می‌گفتند که ساختارگرایان «همیشه به دنبال دلالت و معنا هستند و در برابر اموری که معناشناسانه نیستند خلع سلاح می‌شوند». (احمدی، ۱۳۸۹: ۵۲) پس‌اساختارگرایان نیز علاوه بر اعتراض به منش قراردادی بین دال و مدلول نزد ساختارگرایان معتقد بودند که بررسی متون ادبی هیچگاه چون مطالعات صرفاً زبانی، جنبه دقیق و علمی ندارد و باید در آن مسائل معنوی و فلسفی هم لحاظ شود. (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۸۴-۱۸۵) از سوی دیگر، بسیاری از ساختارگرایان عمده مانند بارت، کریستوا و تودوروف نیز با گذشت زمان پنجره‌هایشان را به روی مباحث تازه‌تری همچون هرمنوتیک، روانکاوی و تنوع فرهنگ‌ها گشودند. (احمدی، ۱۳۹۸: ۵۰-۵۴؛ تودوروف، ۱۳۸۸: ۱۳-۱۶)

گرمس هم از این تغییر اوضاع در امان نماند و با معرفی کتاب *نقصان معنا* (۱۹۸۷) از نظام نشانه‌معناشناسی ساختارگرا و کنش‌مدار خود نظام نشانه‌معناشناسی پس‌اساختارگرا و

شوش‌مدار ساخت؛ زیرا معتقد بود که گفتمان، تنها مرکز بروز رفتارهای کنشی نیست و در بعضی موارد با حضوری مواجه هستیم که دارای ویژگی‌های شوشی است و آنچه در آن اهمیت می‌یابد اجرای عمل نیست، بلکه «شدن» اهمیت می‌یابد و این شدن تابع رابطه‌ای حسی-ادراکی است. (شعیری، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۲۴) در واقع این دیدگاه که عواطف در مقابل کنش‌ها قرار دارند، ما را بر آن می‌دارد تا دو دوره مهم را برای نشانه‌معناشناسی در نظر بگیریم: دوره اول که آن را دوره نشانه‌معناشناسی برنامه‌مدار، غیرمنعطف یا روایی می‌نامیم و دوره دوم که آن را دوره نشانه‌معناشناسی احساسات و عواطف می‌نامیم. (شعیری، ۱۳۹۲: ۱۳۸) در وضعیت کنشی، کنشگر در اقدامی عملی و برنامه‌ریزی شده تلاش می‌کند تا چیزی را محقق سازد، اما در وضعیت شوشی، شوشگر بدون اینکه برنامه یا هدفی داشته باشد می‌تواند هر آن متوجه حضور خود نسبت به موقعیتی که در آن قرار دارد گشته و تحت تأثیر همین حضور خود را مهیای دریافت خود و دیگری سازد. (شعیری، ۱۳۹۵: ۹۱؛ گرمس، ۱۳۸۹: ۳۶) به نظر گرمس شوش بر سه نظام گفتمانی حسی-ادراکی، تنشی-عاطفی و زیباشناختی استوار است. در گفتمان حسی-ادراکی، حسی از حواس پنج‌گانه شوشگر با حسی از دنیا وارد تعامل می‌شود و حاصل این تعامل دریافتی زیباشناختی است که معنا را رقم می‌زند. (شعیری، ۱۳۹۲: ۸) نظام تنشی-عاطفی نیز به بررسی تنش‌های روحی و

عاطفی شوشگرها مانند حزن، اندوه، شادی، حسادت، بیم و... پرداخته تا نقش آنها را در ایجاد شرایط متفاوت معنایی تبیین کند (خراسانی و دیگران، ۱۳۹۴: ۳۵) و در گفتمان زیبایی‌شناختی با شوشگرانی زیباشناختی مواجه هستیم که خود به بخشی از زیبایی دنیا تبدیل شده‌اند. (گرمس، ۱۳۸۹: ۷۴)

#### ۲-۱. تحلیل روایی داستان کوتاه «دش‌آکل» بر اساس نظام گفتمانی شوشی گرمس

بر خلاف نشانه-معناشناسی ساختارگرا، برنامه-مدار و بسته که در آن سرنوشت معنا در پایان فرایند روایی با رفع نقصان رقم می‌خورد در نشانه-معناشناسی پساساختارگرا، پدیداری و باز معنا هیچگاه پایان نمی‌پذیرد؛ زیرا اصلاً نقصانی در کار نیست که سوژه بخواهد آن را رفع کند. بنابراین رابطه معنایی جدیدی شکل می‌گیرد که مبتنی بر حس است و در آن نظام شوشی جایگزین نظام کنشی می‌شود. همچنین اگر در نظام روایی کلاسیک سوژه با ریسک فراوان در صدد تصاحب ابژه ارزشی است، در اینجا این ابژه است که به طور ناگهانی به فضای سوژه حمله‌ور می‌شود و سعی دارد تا همه فضای او را اشغال کند. (شعیری، ۱۳۹۲: ۳-۴؛ شعیری، ۱۳۹۵: ۹۱ و گرمس، ۱۳۸۹: ۳۶)

با توجه به این تفصیل، در کنار نظام

گفتمانی کنشی گرمس، نظام گفتمانی شوشی گرمس را می‌توان یکی دیگر از مؤثرترین تلاش‌ها برای احیاء و بازکردن سایر معانی موجود در متن دانست. داستان کوتاه «دش‌آکل» نیز از جمله متن‌هایی است که با حمل معانی مختلف زمینه را برای تفسیرهای متعدد فراهم کرده است. در این بخش یکی دیگر از تفسیرهای این داستان را براساس نظام گفتمانی شوشی گرمس بررسی می‌کنیم. در این بررسی به جای کنشگر (دش‌آکل)، شوشگر (دش‌آکل) محور حوادث داستان واقع می‌شود.

«دش‌آکل» داستان عشق ناگهانی داش‌آکل - لوطی اول شهر شیراز- به مرجان است که بر اثر دلایل شخصی و مرامی به شکست می‌انجامد، داش‌آکل که بر اثر این شکست عشقی روحیه خود را به شدت از دست داده است در یک درگیری ناجوانمردانه با فرو رفتن قمه کاکارستم به پهلویش جان می‌سپارد.

ما این پی‌رنگ روایت را به لحاظ کنش‌های مستقل شوشگرها و همچنین تعادل اولیه، بحران و سپس تعادل ثانویه به عنوان یک پی‌رفت روایت مستقل در نظر گرفته و به این ترتیب ابتدا الگوی شوشگرهای آن را به شکل زیر ترسیم می‌کنیم و سپس به تحلیل روایی گفتمان آن براساس ویژگی‌های نظام گفتمانی شوشی گرمس می‌پردازیم.



شکل ۲. نحوه حضور شوش گرهای داستان کوتاه «دش آکل» بر اساس نظام گفتمانی شوشی گرمس

نه کنشی. چون براساس تکان یا حالتی درونی، رابطه‌ای تصادفی شکل می‌گیرد و بر خلاف نظام گفتمانی کنشی هیچ چیز از قبل طراحی یا

مطابق نظام نشانه‌معناشناسی پساساختارگرای گرمس، در این داستان عشق داش آکل نسبت به مرجان عاملی شوشی است و

چنان‌که می‌بینیم در همین گزاره‌های داستانی فوق دو مرحله از سه مرحله فرایند احساس و ادراک که پدیدارشناسی<sup>۲</sup> و به دنبال آن نشانه‌معناشناسی ثابت کرده‌اند که در جریان شکل‌گیری معنا دخیل هستند وجود دارد:

اول، احساس و ادراک برونه‌ای: در این حالت داش‌آکل متوجه چهره برافروخته و چشم‌های گیرنده سیاه مرجان می‌شود و آنها را که در دنیای بیرون از «من» قرار دارند بی‌هیچ قضاوت، داوری یا اندیشه‌ای در مورد آن نشانه می‌گیرد (بعد همین‌طور که سرش را برگردانده از لای پرده دیگر دختری را با چهره برافروخته و چشم‌های گیرنده سیاه دید. یک دقیقه نکشید که در چشم‌های یک دیگر نگاه کردند).

دوم، احساس و ادراک درون‌های: در این مرحله - اگر چه به صورت ضمنی- گذر از دنیای بیرون‌های به دنیای درون‌های صورت می‌گیرد. در این حالت چشم‌های گیرنده مرجان کار خود را می‌کنند و تمام هوش و حواس داش‌آکل راه متوجه خود می‌کنند. در حقیقت چهره برافروخته مرجان به درونه ذهنی داش‌آکل راه یافته است. قضاوت، تخیل، نتیجه‌گیری، شتاب‌زده یا منفی و ... هم از نشانه‌های این مرحله حسی- ادراکی درون‌های هستند (شعیری، ۱۳۹۲: ۹۳-۹۴)، (آیا این دختر خوشگل بود؟ شاید، ولی در هر صورت چشم‌های گیرنده او کار خودش را کرد و حال داش‌آکل را دگرگون کرد، او سر را پایین انداخت و سرخ شد). یا، «...عشق مرجان به

برنامه‌ریزی شده نیست و در اینجا این ابژه است که به‌طور ناگهانی به فضای سوژه حمله‌ور می‌شود و سعی دارد تا همه فضای او را اشغال کند. (گرمس، ۱۳۸۹: ۳۶) چنان‌که وقتی داش‌آکل برای اولین بار به خانه مرحوم حاجی صمد می‌رود، هنگام صحبت با همسر او، ناگهان همین‌طور که سرش را بگردانید، از لای نحوه دیگر دختری را با چهره برافروخته و چشم‌های گیرنده سیاه دید. یک دقیقه نکشید که در چشم‌های یکدیگر نگاه کردند، ولی آن دختر مثل اینکه خجالت کشید، پرده را انداخت و عقب رفت. آیا این دختر خوشگل بود؟ شاید، ولی در هر صورت چشم‌های گیرنده او کار خودش را کرد و حال داش‌آکل را دگرگون نمود، او سر را پایین انداخت و سرخ شد، (هدایت، ۱۳۸۴: ۵۴) اما همین نگاه کوتاه نیز حاکی از آزادسازی میزان زیادی انرژی است که به سبب ایجاد فضای مقاومت گفتمانی در برابر گفتمان رقیب می‌شود. در این وضعیت گفته‌پرداز سعی می‌کند تا در ادامه این پی‌رفت با وارد کردن پلکانی میزانی از انرژی به جریان نظام گفتمانی کنشی آن را به سوی نظام گفتمانی شوشی تغییر دهد و با نفی کارکرد ایجابی و ورود به چشم‌اندازی جدید شرایط رشد و استعلا<sup>۱</sup> آن را فراهم سازد. (شعیری، ۱۳۹۴: ۱۱۰) این چرخه گفتمانی به‌گونه‌ای است که در آن نظام گفتمانی کنشی جای خود را به رابطه‌ای حسی- ادراکی می‌دهد که شوشگر با دنیا برقرار کرده و تجربه زیسته خود را به زبان منتقل می‌کند. (شعیری، ۱۳۹۵: ج - د)

نویسنده است. دوم، نویسنده ضمنی<sup>۱</sup> که به دیگر معانی موجود در داستان و از جمله به عشق داش- آکل نسبت به مرجان می‌پردازد و به نمایندگی از نویسنده واقعی، خواسته یا ناخواسته از ما تقاضا می‌کند که با نگاهی نقادانه همراهی‌اش کنیم. شأن اخلاقی این نویسنده ضمنی معمولاً بسیار بالاتر از نویسنده واقعی و زندگی روزمره اوست. (بوت و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۶)

با توجه به این وضعیت، در این پی‌رفت با صرف نظر کردن از تمهیداتی که به کار غنی‌سازی داستان می‌آیند، به یک روایت عاشقانه ساده با دو شرکت‌کننده می‌رسیم که در آن داش آکل نقش‌های شوشگر و شوش‌پذیر و مرجان نیز نقش‌های ابژه ارزشی و شوش‌گزار را بازی می‌کنند؛ یعنی همان دو جفت شرکت‌کننده‌ای که گرمس آنها را سازنده ساختارهای سرنمون<sup>۲</sup> در همه گفتمان‌های روایی می‌داند (اسکولز، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۵۱)؛ اگر چه در نظام گفتمانی کنشی هم‌واره واقعه بر هر عنصر دیگر مقدم بود، اما در نظام گفتمانی شوشی، انتظار بر واقعه مقدم است و شوشگر برای تحقق معنا و رسیدن به وصال که گاهی نیز می‌تواند کشنده باشد، باید زمان‌هایی را در انتظار بگذراند. (همان: ۳۸ و ۳۶) چنان‌که دریافت‌های زیبایی‌شناسانه داش آکل که به آرزوی وصال هم قابل تعبیر است با انتظاری حداقل هفت ساله همراه است:

هفت سال به همین منوال گذشت، داش- آکل از پرستاری و جان‌فشانی درباره زن و بچه

طوری در رگ و پی او ریشه دوانیده بود که فکر و ذکری جز او نداشت». (هدایت، ۱۳۸۴: ۵۹)

همچنین در این راستا آمیزه‌ای از حواس دیداری، لامسه، چشایی و حسی-حرکتی با شوشگر همکاری می‌کنند تا در آینده‌ای نزدیک او را به مرحله سوم فرایند احساس و ادراک راهنمایی کنند.

با وجود گزاره‌های این چنینی است که نویسنده در این پی‌رفت سعی می‌کند از داش آکل لوطی و کنشگر عبور کند تا به داش آکل عاشق و شوشگر برسد. جریان داستان نیز که تا پیش از این بر اساس لوطی‌گری‌های داش آکل و رقابت با کاکارستم، یعنی حرکت در مسیر همیشگی و رو به زوال و تباهی شخصیت‌ها بود، به حرکت از سمت داش آکل به سمت مرجان و بر اساس عشق و انسان دوستی تغییر می‌یابد. به گونه‌ای که آنها بار دیگر در بازگشت به اصل خویش شکوفا می‌شوند و در نتیجه در تولدی دوباره، شخصیت‌ها با هویتی جدید بر پا می‌خیزند و فقط در این هنگام است که هستی آنها بدون هیچ توجیهی آغاز می‌شود. (گرمس، ۱۳۸۹: ۱۶) به قول وین بوت ما در این داستان با دو نویسنده و تمهیدات ویژه هر یک از آنها روبه‌رو هستیم: اول، نویسنده واقعی که با قرار دادن داش آکل و کاکارستم به عنوان کنش‌گرهایی در پی ابژه ارزشی پهلوانی و لوطی‌صفتی بخش زیادی از توجه خواننده را به خود جلب می‌کند. هم چنان‌که در اغلب داستان نیز وجه غالب با این

1. author implicit  
2. archerype

حاجی ذره‌ای فروگذاری نکرد. ... به آنها دل بستگی پیدا کرده بود، ولی علاقه او به مرجان چیز دیگری بود و شاید همان عشق مرجان بود که او را تا این اندازه آرام و دست‌آموز کرده بود. در این مدت همه بچه‌های حاجی صمد از آب و گل درآمده بودند. (هدایت، ۱۳۸۴: ۶۱)

در ادامه داستان احساس و ادراک جسمانه-ای که مرحله سوم و نهایی فرایند حسی-ادراکی است شکل می‌گیرد و آن زمانی است که جسم نسبت به شیء یا آن چیزی که نشانه گرفته شده است، از خود عکس‌العمل نشان می‌دهد و نوعی فعالیت حسی-جسمی صورت می‌گیرد که می‌تواند منجر به نوعی قضاوت درونه‌ای در مورد شیء شود (شعیری، ۱۳۹۲: ۹۴-۹۵) و سپس بعد عاطفی گفتمان که در قسمت‌های گذشته به صورت حاضرسازی غایب رخ می‌داد، در قالب صحنه‌پردازی‌های عاطفی که در آن شوشگر اندوه و نگرانی خود را از پنهان شدن همیشگی ابژه ارزیابی به نمایش می‌گذارد تکمیل می‌شود. (همان: ۱۴۲ و ۱۵۹) مانند آنجا که داش‌آکل در بی‌قراری‌های شبانه‌اش با آهنگ خراشیده‌ای بلند بلند می‌گفت: «این عشق مرا می‌کشد... مرجان... تو مرا کُشتی... به که بگویم؟ مرجان... عشق تو مرا کُشت...!». (هدایت، ۱۳۸۴: ۶۰) هر چند عشق داش‌آکل سرانجام بر اثر دلایل شخصی و مرامی به شکست می‌انجامد و سپس در انتهای داستان، داش‌آکل که بر اثر این شکست، روحیه خود را به شدت از دست داده با رجوع به سابقه کنشی خود، در یک درگیری شبانه به صورت

ناجوانمردانه‌ای به دست کاکارستم کشته می‌شود. در بُعد زیبایی‌شناسی گفتمان نیز در پایان داستان، مرگ تبدیل به یک پدیده می‌گردد که در درون خود قضاوت زیبایی‌شناختی را جای می‌دهد. یعنی عنصر زیبایی‌شناختی تغییر یافته و کنش به طنزی تلخ و دست‌مایه‌ای برای عبور به وضعیت ناپایدار و سیال حضور تبدیل می‌شود.

۲-۲. بررسی زنجیره‌های سه‌گانه گرمس در داستان کوتاه «دش‌آکل» براساس نظام گفتمانی شوشی در داستان کوتاه «دش‌آکل» پیمان عهدی است که شوشگر داستان یعنی داش‌آکل، بعد از دیدن ناگهانی مرجان با خود می‌بندد که تا جان در بدن دارد، دریافت‌های زیبایی‌شناسانه‌اش را به وصال جانان تبدیل کند. بنابراین، در این داستان، داش‌آکل و در مرحله بعد مرجان به عنوان شوش‌پذیر و مرجان به عنوان شوش‌گزار و ابژه ارزشی عمل می‌کنند. رابطه میثاقی در این داستان، امری شخصی است و مستلزم قاعده یا مجموعه قواعد خاصی نیست و پاداش یا مجازات شوشگر نیز در گرو تلاشی است که او برای رسیدن به هدف انجام می‌دهد. هر چند در میانه داستان به میثاق اشاره شده اما همواره پیش از تحقق معنا و دستیابی شوشگر به هدف آمده و شامل زمان پریشی نمی‌شود.

همچنین داستان سه کارکرد پایه و شرکت‌کننده‌های ملازم آنها را دارد. این کارکردها عبارت‌اند از پیمان، آزمون و داوری. شرکت‌کننده‌ها نیز عبارت‌اند از: منعقدکننده پیمان و متعهد پیمان (داش‌آکل)، آزمونگر و آزمون‌شونده (داش‌آکل)، داور و مورد داوری



(دش آکل). در واقع، داش آکل تمام نقش‌های شش‌گانه این پی‌رفت را بر عهده دارد، اما در سه تایی آنها نقش داش آکل ضمنی است و به صورت صریح به نقش او اشاره نشده است؛ زیرا اصولاً هیچ نهاد یا سازمانی برای منعقد کردن پیمان یا انجام آزمون و داوری برای امور عاشقانه و احساسات شخصی شوشگر وجود ندارد و همه چیز بستگی به اراده و توانایی انتظار او دارد.

در این پی‌رفت داش آکل به عنوان محوری‌ترین عنصر داستانی در جهت غلبه نظام گفتمانی شوشی بر نظام گفتمانی کنشی و یا به عبارت دیگر غلبه عشق بر مرگ عمل می‌کند تا داستان را از تعدادی حوادث سطحی کنش‌مدار به یک عاشقانه آرام ارتقا دهد، هر چند در نهایت با شکست عشقی و مرگ او این چرخه گفتمانی نیز متوقف می‌شود.

در ادامه برای روشن شدن مطلب به ذکر نمونه‌هایی از این زنجیره‌ها پرداخته می‌شود:

#### ۲-۲-۱. زنجیره میثاقی

بعد همین‌طور که سرش را برگردانید، از لای نحوه دیگر دختری را با چهره برافروخته و چشم‌های گیرنده سیاه دید. یک دقیقه نکشید که در چشم‌های یکدیگر نگاه کردند، ... آیا این دختر خوشگل بود؟ شاید، ولی در هر صورت چشم‌های گیرنده او کار خودش را کرد و حال داش آکل را دگرگون کرد، او سرش را پایین انداخت و سرخ شد. (همان: ۵۴)

«در میان راه همه هوش و حواسش متوجه مرجان بود، هر چه می‌خواست صورت او را از جلو چشمش دور بکند بیشتر و سخت‌تر در نظرش مجسم می‌شد». (همان: ۵۵) «... عشق مرجان به طوری در رگ و پی او ریشه دوانیده بود که فکر و ذکری جز او نداشت». (همان: ۵۹)

#### ۲-۲-۲. زنجیره اجرایی

ولی نصف شب، آن وقتی که شهر شیراز با کوچه‌های پر پیچ و خم، باغ‌های دلگشا و شراب‌های ارغوانیش به خواب می‌رفت، آن وقتی که ستاره‌ها آرام و مرموز بالای آسمان قیرگون به هم چشمک می‌زدند. ... همان وقت بود که داش - آکل حقیقی، داش آکل طبیعی با تمام احساسات و هوا و هوس، بدون رودربایستی از توی قشری که آداب و رسوم جامعه به دور او بسته بود، از توی افکاری که از بچگی به او تلقین شده بود، بیرون می‌آمد و آزادانه مرجان را تنگ در آغوش می‌کشید، تپش آهسته قلب، لب‌های آتشین و تن نرمش را حس می‌کرد و از روی گونه‌هایش بوسه می‌زد. (همان: ۶۰-۶۱)

«مرجان... مرجان... تو مرا کُشتی... به که بگویم... مرجان... عشق تو... مرا کُشت». (همان: ۶۹)

#### ۲-۲-۳. زنجیره انفصالی

«...مانند دیوانه‌ها در اتاق به دور خودش می‌گشت، زیر لب با خودش حرف می‌زد و باقی روز را هم برای اینکه فکر عشق را در خودش

بکشد به دوندگی و رسیدگی به کارهای حاجی می‌گذرانید». (همان: ۶۱)

«تا اینجا که رسید بغض بگویش را گرفت. سپس بدون اینکه دیگر چیزی بیفزاید یا منتظر جواب بشود، سرش را زیر انداخت و با چشم‌های اشک‌آلود از در بیرون رفت... ولی دل‌شکسته و مجروح بود. گام‌های بلند و لابلای برمی‌داشت، همین‌طور که می‌گذشت...». (همان: ۶۳)

«ولی چیزی که برایش مسلم بود اینکه از خانه خودش می‌ترسید، آن وضعیت برایش تحمل‌ناپذیر بود، مثل اینکه دلش کنده شده بود، می‌خواست برود دور بشود». (همان: ۶۵)

### ۳. بررسی موارد گره‌خوردگی و تأثیرگذاری متقابل نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس در داستان کوتاه «داش‌آکل»

فرایند دور شدن و نفی وضعیت اولیه یا دازاین یک (این بودگی) که شامل داش‌آکل آزاد و رها است و حرکت به سوی وضعیت ثانویه که شامل تجربه عشق و مسئولیت‌پذیری است و در آن داش‌آکل موقعیت کنشگر بودن را نفی می‌کند و به حضوری شوشی تبدیل می‌شود، اما وقتی داش‌آکل می‌بیند که این عشق دست‌نیافتنی است، بعد از اینکه دختر حاجی را شوهر می‌دهد، تصمیم می‌گیرد که به وضعیت دازاین یک برگردد و با پذیرش دازاین ایجاب صورت می‌گیرد و به سوی وضعیت جدید می‌رویم، اما باید اذعان کرد که در این مرحله، کنشگر پخته شده است و قطعاً

با آن کنشگر اولیه تفاوت زیادی دارد. (شعیری و کریمی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۰) در واقع این حرکت بودشی قهرمان - یعنی داش‌آکل - اساس گره-خوردگی و تأثیرگذاری متقابل دو نظام گفتمانی کنشی و شوشی گرمس را در داستان کوتاه «داش‌آکل» تشکیل می‌دهند.

بدین ترتیب می‌توان داستان را به سه قسمت جزئی تقسیم کرد. در قسمت اول داش-آکل کنشگر محقق یا بالفعلی است که به غایت و هدف خود که لوطی اول شهر شیراز بودن و برخورداری از قدرت تجویز است، دست یافته (همان: ۳۷) و کاکارستم نیز که تا به حال چندین بار طعم تلخ شکست را از او چشیده است کنشگر بالقوه‌ای است که در پی دستیابی به ابژه ارزشی با داش‌آکل به صورت موازی رابطه‌ای تعاملی برقرار می‌کند تا او را مجاب به دست و پنجه کردن ناجوانمردانه‌ای کند، اما از میانه داستان ابژه ارزشی دیگری - یعنی مرجان - نمایان می‌شود و با درگیر کردن داش‌آکل به عشق کنش‌های او را به تأخیر می‌اندازد؛ به طوری که از این به بعد جریان زندگی داش‌آکل به شدت تغییر می‌کند و او در رسیدن به وضعیت ثانویه، تحت تأثیر عشق لحظه به لحظه از قهرمانی کنشگر به قهرمانی شوشگر و احساسی تبدیل می‌شود:

شب سوم داش‌آکل خسته و کوفته از نزدیک چهار سوی سیدغریب به طرف خانه‌اش می‌رفت. در راه امام‌قلی چلنگر به او برخورد کرد و گفت: «تا حالا دو شب است که کاکارستم چشم به راه شما بود. دیشب می‌گفت یارو خوب ما را

چشم‌های اشک‌آلود از در بیرون رفت. (همان: ۶۳) در قسمت سوم داستان نیز بار دیگر داش- آکل به وضعیت اولیه یا این‌بودگی برمی‌گردد، اما در این مرحله کنش‌گری است که شراب عشق خامی او را پخته است، هر چند هم‌چنان مخمور و دُردی نوش است. چنان‌که وقتی دوباره سر محله دزک -یعنی همان میدان‌گاهی که پیشتر وقتی دل و دماغ داشت آن‌جا را قرق می‌کرد - می‌رسد «به نظرش آمد که این جا نسبت به پیش خراب‌تر شده، مردم به چشم او عوض شده بودند؛ همان‌طوری که خود او شکسته و عوضی شده بود». (همان: ۶۶) حالا داش‌آکل در این وضعیت کنشی جدید و تحت تأثیر از دست دادن ابژه ارزشی، در یک درگیری ناجوان‌مردانه شبانه با فرو رفتن قمه کاکارستم به پهلویش جان می‌سپارد.

حال اگر به تبعیت از دیمو نایت بپذیریم که هر داستان فرمی دارد و فرم در داستان یکی از قسمت‌های مهم و سخت‌ارائه آن است. (نایت، ۱۳۸۸: ۷۶-۷۷) می‌توان با کمی تغییر در هرم پیشنهادی گوستاو فرایتاگ درباره پی‌رنگ نمایشنامه (براهنی، ۱۳۶۸: ۲۱۴-۲۱۵)، فرم داستان کوتاه «دش‌آکل» را با توجه به موارد گره‌خوردگی و تأثیرگذاری متقابل نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس به صورت زیر متصور شد:

غال گذاشت و شیخی را دید، به نظرم قولش یادش رفته!» داش‌آکل دست کشید به سیبلش و گفت: «بی‌خیالش باش!» (هدایت، ۱۳۸۴: ۵۵)

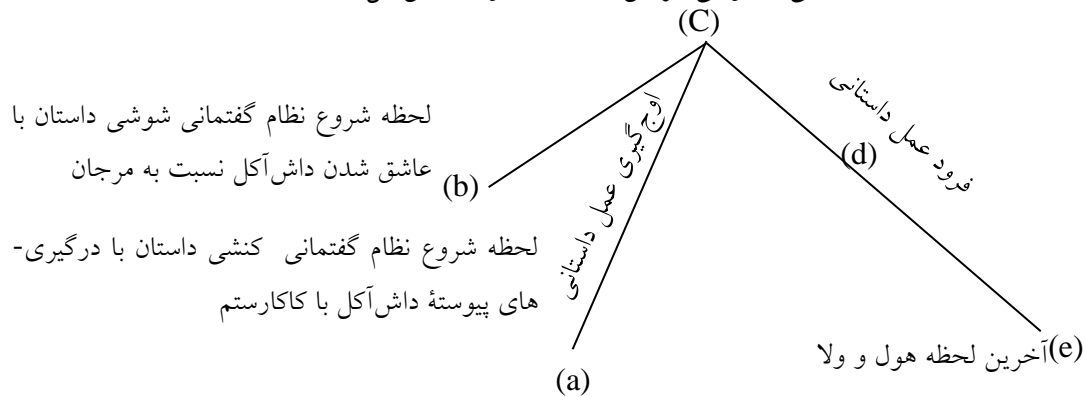
«کاکارستم با عقده‌ای که در دل داشت با لکنت زبانش می‌گفت: «سر پیری معرکه‌گیری! یارو عاشق دختر حاجی شده! گزلیکش را غلاف کرد!» (همان: ۵۸)

«... شاید همان عشق مرجان بود که او را تا این اندازه آرام و دست‌آموز کرده بود». (همان: ۶۱) اما کار داش‌آکل به همین جا ختم نمی‌شود و حداقل هفت ضدشوشگر شخصی و مرامی که اغلب نیز ریشه در تفکر وضعیت اولیه او دارند جلو پایش سبز می‌شوند تا سرانجام او را بر خلاف میل باطنی‌اش وادار به نفی این وضعیت و شیفته بازگشت به وضعیت اولیه و آزاد کنند، چنان‌که در شب عقدکنان مرجان، خطاب به امام جمعه می‌گوید:

«آقای امام، حاجی خدایامرز وصیت کرد و هفت سال آزرگار ما را توی هیچل انداخت. پسر از همه کوچک‌ترش که پنج ساله بود حالا دوازده سال دارد. این هم حساب و کتاب دارایی حاجی است... حالا دیگر ما به سی خودمان، آن هم به سی خودشان!» تا اینجا که رسید بغض بیخ گلویش را گرفت. سپس بدون اینکه دیگر چیزی بیفزاید یا منتظر جواب بشود، سرش را زیر انداخت و با

بزنگاه و نقطه اوج گره خوردگی و تأثیرگذاری متقابل نظام‌های گفتمانی

کنشی و شوشی گرمس در داستان کوتاه «داش آکل»



شکل ۳. فرم پیشنهادی برای موارد گره خوردگی و تأثیرگذاری متقابل نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس در داستان کوتاه «داش آکل»

که در آن اوج‌گیری عمل داستانی با درگیری‌های پیوسته داش آکل با کاکارستم و عاشق شدن داش آکل نسبت به مرجان، به ترتیب در هر یک از نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی گرمس به موازات هم پیش می‌روند تا در بزنگاهی مشترک که پیدا شدن شوهر برای مرجان می‌باشد به اوج گره خوردگی و تأثیرگذاری متقابل نظام‌های گفتمانی کنشی و شوشی بر یکدیگر می‌رسند. سپس نوبت بحران است و آن شکست داش آکل در ماجرای معروف عشقی است. از اینجا به بعد هر چه هست عمل نزولی است که به سرعت به سوی فاجعه می‌رود. فاجعه این است که داش آکل که بعد از بحران شکست عشقی به شدت روحیه خود را از دست داده است با فرو رفتن قمه کاکارستم به پهلویش جان می‌سپارد.

تغییر مهم‌ترین درون‌مایه این داستان است. نویسنده سعی دارد دامنه این تغییر را از شخصیت‌ها شروع و به خواننده نیز تسری دهد. در قسمت‌های اول و سوم داستان که نظام گفتمانی کنشی بر آن حاکم است همواره لبه تیغ انتقاد و تحقیر متوجه کاکارستم و اعمال اوست و نویسنده با تمجید از اعمال داش آکل به صورت آشکار و ضمنی کاکارستم و حتی خواننده را به تغییر و یادگیری مرام و عمل پهلوانی دعوت می‌کند. به عنوان مثال هدایت در شروع و افسوس درگیری داش آکل و کاکارستم، بسیار شبیه به فردوسی عمل می‌کند و حتی توصیف را

گونه‌های گلگونش در رخت‌خواب آهسته نفس می‌کشید و گزارش روزانه از جلوی چشمش می‌گذشت، همان وقت بود که داش آکل حقیقی، داش آکل طبیعی با تمام احساسات و هوا و هوس، بدون رودربایستی از توی قشری که آداب و رسوم جامعه به دور او بسته بود، از توی افکاری که از بچگی به او تلقین شده بود، بیرون می‌آمد و آزادانه مرجان را تنگ در آغوش می‌کشید، تپش آهسته قلب، لب‌های آتشین و تن نرمش را حس می‌کرد و از روی گونه‌هایش بوسه می‌زد. (هدایت، ۱۳۸۴: ۶۰-۶۱)

اما در همین قسمت داش آکل پهلوان و کنشگر به خاطر مسائل شخصی و مرامی حاضر است، حتی داش آکل عاشق و شوشگر را بی‌رحمانه بکشد تا از این جنگ درونی سربلند به درآید. از اینجا به بعد است که دیدگاه انتقادی و طنزآمیز هدایت نسبت به رفتار داش آکل کنشگر و لزوم تغییر او نمود بیشتری می‌یابد و آگاهانه رفتار و شخصیت داش آکل کنشگر و جامعه‌ای که او را پرورش می‌دهد از زبان ملاسحق یهودی نفی می‌کند:

ملاسحق جلو آمد، دست روی دوش داش آکل زد و سر زبانی گفت: «مزه لوطی خاک است!» بعد دست کرد زیر پارچه لباس او و گفت: این چیه که پوشیدی؟ این ارخلقی حالا ور افتاده. هر وقت نخواستی من خوب می‌خرم». (همان: ۶۴)

البته پیش از این نیز هدایت تردید خود را

وسیله‌ای برای نشان دادن ماهیت کنشگرها قرار می‌دهد و کاکارستم را رستم در حمام می‌خواند و با توجه به لطفی که به داش آکل دارد از توصیفی حماسی برای بیرون کشیدن قمه او استفاده می‌کند، اما درباره قمه کاکارستم چنین توجهی ندارد: «(دش آکل) دست برد قمه خود را بیرون کشید. کاکارستم هم مثل رستم در حمام قمه‌اش را به دست گرفت». (هدایت، ۱۳۸۴: ۶۷) درست مثل فردوسی که همین لطف را در «حماسه رستم و اسفندیار» نسبت به رستم و رخس دارد، ولی اسفندیار و اسبش شامل این محبت نمی‌شوند:

ببینم تا اسپ اسفندیار

سوی آخر آید همی بی سوار،

وگر باره رستم جنگجوی

به ایوان نهد بی خداوند روی!

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۳۷۹)

اما در قسمت دوم داستان که نظام گفتمانی شوشی بر آن حاکم است، هدایت نقش و عمل داش آکل پهلوان را همواره به خاطر کفران عشق نفی می‌کند. آن را زائده و زائیده تلقین‌های سنتی و غیرطبیعی می‌داند و به داش آکل عاشق حیات می‌دهد و او را داش آکل حقیقی و طبیعی می‌نامد:

ولی نصف شب، آن وقتی که شهر شیراز

با کوچه‌های پر پیچ و خم، باغ‌های دلگشا و

شراب‌های ارغوانیش به خواب می‌رفت، آن وقتی

که ستاره‌ها آرام و مرموز بالای آسمان قیرگون به

هم چشمک می‌زدند. آن وقتی که مرجان با

نسبت به داش‌آکل پهلوان و کنشگر در توصیفاتی مثل «گاو پیشانی سفید» و «اجل معلق» آشکار کرده بود. (چورکش، ۱۳۷۸: ۱۰۵-۱۲۳)

در مجموع داش‌آکل کنشگری است که دنیای شناخته شده و مطلوبش کنش است، اما به خاطر وارد شدن ناخواسته به دنیای شوش و عدم تجربه در عشق و نداشتن شرایط شخصی و اجتماعی کافی برای تغییر به سرعت در هر دو وضعیت کنشی و شوشی به سوی شکست و تباهی کشیده می‌شود و در پایان تراژدیک داستان ابژه ارزشی را از دست داده و به خاطر آن در کنش نیز شکست خورده است.

### بحث و نتیجه‌گیری

در تحلیل روایی داستان کوتاه «داش‌آکل» با دو نظام گفتمانی کنشی و شوشی مواجه هستیم که دارای گره‌خوردگی و تأثیرات متقابل بر یکدیگر نیز هستند. در تحلیل روایی این داستان بر اساس نظام گفتمانی کنشی در ابتدا شاهد حضور کنشگرهای بالقوه و بالفعل هستیم که یکی -یعنی داش‌آکل- برای حفظ ابژه ارزشی پهلوانی و لوطی‌صفتی و دیگری -یعنی کاکارستم- برای به دست آوردن همان ابژه ارزشی به صورت موازی رابطه‌ای تعاملی از نوع القایی یا مجابی به میدان‌داری کاکارستم برقرار می‌کنند. تا اینکه از میانه داستان به بعد با نمایان شدن مرجان به عنوان ابژه ارزشی دیگر و با درگیر کردن داش-آکل به عشق خود، کنش‌های او را تا ورود به قسمت پایانی داستان به تأخیر می‌اندازد.

اما در تحلیل روایی داستان بر اساس نظام گفتمانی شوشی، در ابتدا کنشگر با دریافت ناگهانی میزان زیادی انرژی از طرف ابژه ارزشی که سبب ایجاد فضای مقاومت گفتمانی می‌شود، بخش زیادی از شخصیت کنشی خود را از دست می‌دهد و پس از طی فرایندهای حسی- ادراکی و ابعاد دیگر گفتمان دچار وضعیتی می‌شود که می‌توان آن را حرکت به سوی وصال معشوق نامید، اما این استحاله گفتمانی بر اثر دلایل شخصی و مرامی به شکست می‌انجامد و باعث سوق دادن مجدد داش‌آکل به نظامی گفتمانی کنشی می‌شود. در پایان نیز داش‌آکل که بعد از شکست در آن ماجرای معروف عشقی، نسبت به داش‌آکل اولیه پخته‌تر شده، اما به شدت روحیه خود را از دست داده است در وضعیت کنشی نیز با سرعت به سوی شکست و تباهی پیش می‌رود تا اینکه در پایان تراژدیک داستان در حالی که ابژه ارزشی را از دست داده به خاطر آن در کنش نیز با شکست مواجه می‌شود.

در نتیجه، تغییر مهم‌ترین درون‌مایه این داستان است. نویسنده سعی دارد دامنه این تغییر را از شخصیت‌ها شروع و به خواننده تسری دهد. در قسمت‌های اول و سوم داستان که نظام گفتمانی کنشی بر آن حاکم است همواره لبه تیغ انتقاد و تحقیر متوجه کاکارستم و اعمال اوست و نویسنده با تمجید از اعمال داش‌آکل به صورت آشکار و ضمنی کاکارستم و حتی خواننده را به تغییر و یادگیری مرام و عمل پهلوانی دعوت می‌کند، اما در قسمت دوم داستان که نظام

گفتمانی شوشی بر آن حاکم است، نویسنده نقش و عمل داش آکل پهلوان را نیز همواره به خاطر کفران عشق و عدم نرمش در برابر تغییر و چرخه گفتمانی و باز تعریف رابطه بین کنشگران نفی می‌کند.

### منابع

- آتش‌سودا، محمدعلی و نکوئی، رضا (۱۳۹۵). «روایت‌شناسی داستان کوتاه «مرثیه برای ژاله و قاتلش» بر اساس الگوهای کنشی و شوشی گرمس». *جستارهای زبانی*، دوره ۸، شماره ۴ پیاپی ۳۹، صص ۱۷۵-۲۰۶.
- احمدی، بابک (۱۳۸۸). *ساختار و تأویل متن*. چاپ ۱۲. تهران: نشر مرکز.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۹). *ساختار و هرمنوتیک*. چاپ ۵. تهران: گام نو.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). *حقیقت و زیبایی: درس‌های فلسفه هنر*. چاپ ۲۶. تهران: نشر مرکز.
- اسکولز، رابرت (۱۳۷۵). *دش آکل بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری. چاپ ۲. تهران: آگاه.
- ایگلتون، تری (۱۳۹۲). *پیش درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخبر. چاپ ۷. تهران: نشر مرکز.
- بابک‌معین، مرتضی (۱۳۹۴). *معنا به مثابه تجربه زیسته: گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی*. تهران: انتشارات سخن.
- بارت، رولان (۱۳۹۲). *درامدی بر تحلیل ساختاری روایت‌ها*. ترجمه محمد راغب. چاپ ۲. تهران: رخداد نو.
- براهنی، رضا (۱۳۶۸). *قصه‌نویسی*. چاپ ۲. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۸۸). *تودوروف در تهران*. ترجمه آزیتا هم‌پارتیان. تهران: نشر چشمه.
- جورکش، شاپور (۱۳۷۸). *زندگی، عشق و مرگ از دیدگاه صادق هدایت: نگاهی به بوف کور و دیگر عاشقانه‌های هدایت*. چاپ ۲. تهران: آگه.
- خراسانی، فهیمه؛ غلام‌حسین غلام‌حسین‌زاده و حمیدرضا شعیری (۱۳۹۴). «بررسی نظام گفتمانی شوشی در داستان سیاوش». *پژوهش‌های ادبی*، شماره ۴۸، صص ۳۵-۵۴.
- سلدن، رمان و ویدوسون، پیتر (۱۳۸۷). *راهنمای نظریه ادبی معاصر*. ترجمه عباس مخبر. چاپ ۴. تهران: طرح نو.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۸۸). «از نشانه‌شناسی ساختگرا تا نشانه‌معناشناسی گفتمانی». *نقد ادبی*، دوره ۲، شماره ۸، صص ۳۳-۵۲.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). *مبانی معناشناسی نوین*. چاپ ۳. تهران: سمت.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). *تجزیه و تحلیل نشانه‌معناشناختی گفتمان*. چاپ ۳. تهران: سمت.
- شعیری، حمیدرضا و آریانا، دینا (۱۳۹۰). «چگونگی تداوم معنا در چهل نامه کوتاه به

- همسر از نادر ابراهیمی». نقد ادبی، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۱۶۱-۱۸۶.
- شعیری، حمیدرضا و کنعانی، ابراهیم (۱۳۹۴). «نشانه‌معناشناسی هستی محور: از برهم‌کنشی تا استعلا بر اساس گفت‌مان رومیان و چینیان مولانا». جستارهای زبانی، دوره ۶، شماره ۲، پیاپی ۲۳، صص ۱۷۳-۱۹۵.
- شعیری، حمیدرضا و وفایی، ترانه (۱۳۸۸). راهی به نشانه‌معناشناسی سیال: با بررسی موردی «قنوس» نیما. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۳). نقد ادبی. چاپ ۴. تهران: انتشارات فردوس.
- عباسی، علی (۱۳۹۳). روایت‌شناسی کاربردی: تحلیل زبان‌شناختی روایت. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- عباسی، علی و یارمند، هانیه (۱۳۹۰). «عبور از مربع معنایی به مربع تنشی: بررسی نشانه-معناشناختی ماهی سیاه کوچولو». جستارهای زبانی، دوره ۲، شماره ۳، پیاپی ۷، صص ۱۴۷-۱۷۲.
- علی‌اکبری، نسرین؛ محمدی، خدیجه و ریزه-وندی، سمیرا (۱۳۹۳). «بررسی دو حکایت از باب سوم مرزبان‌نامه بر بنیاد الگوی کنش گرمس». کاوش‌نامه، دوره ۱۵، شماره ۲۸، صص ۲۶۷-۲۹۲.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- گرمس، آلزیرداس ژولین (۱۳۸۹). نقصان معنا. ترجمه و شرح حمیدرضا شعیری. تهران: نشر علم.
- موسوی‌لر، اشرف‌السادات و مصباح، گیتا (۱۳۹۰). «تحلیل ساختار روایت در نگاره مرگ ضحاک بر اساس الگوی کنشی گرمس». هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، دوره ۳، شماره ۴۵، صص ۲۳-۳۴.
- نایت، دیمون (۱۳۸۸). داستان‌نویسی نوین. چاپ ۸. تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- نبی‌لو، علی‌رضا (۱۳۸۹). «روایت‌شناسی داستان بوم و زاغ در کلیله و دمنه». ادب پژوهی، دوره ۴، شماره ۱۴، صص ۷-۲۸.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۳). «بررسی ساختار روایی داستان کودکان بر مبنای نظریه گرمس». کاوش‌نامه، دوره ۱۴، شماره ۲۶، صص ۱۴۷-۱۷۳.
- هدایت، صادق (۱۳۸۴). سه قطره خون. تهران: معین.